

مطالعه تطبیقی نهاد صلح در خانواده از منظر قرآن کریم و نهاد داوری در قوانین ایران^۱

صدیقه مهدوی کنی^۲
عطیه رنگچی طهرانی^۳

چکیده

صلح از مفاهیم اخلاقی قرآن کریم در حوزه خانواده است که حل مشکلات خانوادگی به معنای تألیف قلوب و صلح و سازش بین زن و شوهر توسط دیگر اعضای خانواده را دربرمی‌گیرد. این مقاله درصدد است جهت مقایسه وضع موجود با وضع مطلوب با روش تحلیلی توصیفی آیات قرآن و مقایسه آن با نظام حقوقی ایران، تبیین نماید که قرآن کریم جهت پیشگیری از عمیق‌تر شدن اختلاف زوجین بهترین راه را صلح توسط میانجی‌گری یا حکمیت دو نفر از افراد خانواده دو طرف دانسته است. اما مطابق یافته‌های مقاله، هرچند با وجود نهادهایی چون داوری و شوراهای حل اختلاف مقنن در صدد احیا و اعمال اصلاح ذات‌البین مد نظر شارع برآمده است، متأسفانه به علت عدم رعایت روح حاکم بر این نهاد قرآنی و حفظ ظاهر قانون، آمار بالای طلاق و زندانیان دعاوی خانوادگی، ناکارآمدی چنین نهادهایی را در اجرا نمایان می‌کند. لذا به نظر می‌رسد راه حل منطقی حل این معضل در دراز مدت اولاً اهتمام به تربیت نیروی کارآمد جهت اصلاح نهاد صلح یا داوری؛ ثانیاً مشاوره و آموزش‌های پیش از ازدواج در رابطه با حسن معاشرت زوجین، فرهنگ‌سازی جهت حاکمیت اخلاق در خانواده، تعیین مهریه‌های متناسب یا تغییر قوانین و در کوتاه مدت در امور مالی، ورود حاکمیت با ایجاد صندوقی خاص در قوه قضائیه جهت پرداخت بدهی افراد است.

کلیدواژه‌ها

صلح، دعاوی خانوادگی، داوری، شورای حل اختلاف، حکمیت، قاضی تحکیم

- ۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۰/۲۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۶/۱
- ۲- استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خاوران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
s.mahdavi@isu.ac.ir
- ۳- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خانواده دانشگاه امام صادق (ع) پردیس خاوران، تهران، ایران
a.r.tehrani94@gmail.com

مقدمه

شکل‌گیری نهاد میانجی‌گری به شکل امروزی آن، به اواخر قرن بیستم برمی‌گردد. با این وجود از گذشته‌های دور مناطق مختلف جهان با توجه به آداب و سنن حاکم در هر یک از این مناطق، از این روش بهره می‌برده‌اند. در ایران نیز مراجعه به ریش سفیدان و بزرگان قوم برای حل و فصل منازعات، قدمتی بسیار طولانی دارد. علی‌رغم این موضوع، قوانین و مقررات کشور ما در این زمینه مسکوت بود تا اینکه قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آن را به رسمیت شناخت و شرایط و آثار مربوط به آن را مشخص نمود.

اکنون نیز سازوکار اصلی میانجی‌گری به همان صورت گذشته است. یعنی دو طرف دعوا با توافق و سازش درباره روش‌های جبران خسارت وارده از جرم تصمیم‌گیری می‌کنند، بدون آن‌که در روند قضایی و دادگاه و صدور حکم درگیر شوند. حتی اگر ضرورت اقتضا کند، میانجی‌گر از بستگان و آشنایان و دوستان دو طرف نیز برای تسهیل روند دعوت به عمل می‌آورد. در دعاوی خانوادگی این موضوع اولین بار در ماده ۶۷۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ با عنوان داور مطرح شد و در سال ۱۳۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام مقررات مربوط به طلاق را اصلاح نمود و مقرر نمود از بین دعاوی خانوادگی فقط دعوی طلاق نیازمند مداخله داور است. بر این اساس داوران موظف شدند مشکلات را بررسی نموده و با ارائه راهکار مناسب سعی در رفع اختلاف نمایند. مطابق این قانون داوران فقط می‌توانند نظر خود را مبنی بر امکان یا عدم امکان سازش به دادگاه اعلام نمایند.

اما شارع مقدس در کلیه دعاوی خانوادگی در قرآن کریم به صلح یا اصلاح که یکی از مفاهیم ارزشی حوزه خانواده است توجه ویژه‌ای نموده، چنانکه ریشه این واژه در حوزه‌های اخلاقی قرآن کریم بسیار کاربرد دارد.

قرآن کریم در کلیه دعاوی خانوادگی با توجه به وجود سه شاخص عمده در نهاد خانواده، ارزشی بودن، عاطفی بودن و پنهان بودن حریم خانواده که این کانون را از سایر نهادها در جامعه متمایز می‌سازد، توجه به میانجی‌گری، صلح و سازش داشته و آن را در کاهش دعاوی مثمر ثمر می‌داند. میانجی‌گری شخص ثالث بین اطراف دعوی به منظور حل اختلاف و رفع دعوی بدون توسل به طرق قانونی و قضایی، بسیار مورد توجه و توصیه شارع مقدس اسلام بوده است. در این راستا قرآن کریم به صورت مبسوط در تمام شؤون زندگی انسان، بر وجود

صلح تأکید کرده است به طوری که رفع اختلافات خانوادگی، اصلاح در وصیت، اصلاح در امور یتیم، آشتی دادن بین مردم و... را در بر می‌گیرد. قرآن کریم اصلاح جامعه را با اقامه عدل و قسط امکان‌پذیر می‌داند (الحجرات، ۹) و افراد جامعه موظفند هر عاملی را که به برپایی این حقوق کمک می‌کند، تأمین کنند و از طرف دیگر، حق دارند که از این حقوق بهره‌مند گردند. مهم‌ترین مواردی که به بحث ما مرتبط می‌باشد، اصلاح ذات‌البین (حجرات، ۱۰) و حل مشکلات خانوادگی است. در روایات نیز موضوع اصلاح ذات‌البین از اهمیت بسیاری برخوردار است و به عناوین مختلف، مردم به این امر تشویق و ترغیب شده‌اند، به گونه‌ای که در بعضی از روایات از اصلاح میان مردم به عنوان بهترین صدقه (باینده، بی‌تا، ص ۲۳۱) و در برخی دیگر به عنوان بهترین عبادت یاد شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ ج ۱۸، ص ۴۴۱). لیکن قرآن کریم (نسا، ۲۵) در مورد حل اختلافات خانوادگی یا به عبارت دیگر شقاق بین زوجین به داوری از طرف خانواده یا اقوام و آشنایان میان زن و مرد توصیه نموده تا اختلاف میان زوجین برطرف شود.

متأسفانه آنچه در قوانین حمایت از خانواده و دادگاه‌های خانواده به عنوان ارجاع به امر داوری یا طرح دعوا در شورای حل اختلاف مطرح است، با روح دستورات قرآن کریم همخوانی ندارد. اما از آنجا که در مقالات دیگر به تفصیل به بحث قرآنی صلح و حکمیت پرداخته شده، ابتدا در این مقاله بحث قرآنی مختصراً مطرح و به سایر مطالب ارجاع داده شده است^۱ و در ادامه با تطبیق بر قوانین و نظام حقوقی ایران به عدم کارآمدی این قوانین در اجرا و بررسی علت آن پرداخته شده است.

مفهوم‌شناسی مصطلحات

۱- صلح

صلح^۲ یا اصلاح از ریشه صلاح اشتقاق یافته و در لغت به معنای سلم و سلامتی و ضد فساد آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵ هـ ج ۲، ص ۵۱۷-۵۱۶) و برخی به معنای آشتی، سازش و پایان دادن

۱- نک به: جعفری، ۱۳۸۶، ش ۴۷، صص ۹۵-۱۲۱؛ سرخوش، ۱۳۹۶، ش ۲۳، صص ۹۵-۱۱۶؛ مرنندی، ۱۳۹۶، ش ۱/۴، صص ۱۱۰-۱۲۰؛ خدادادپور، ۱۳۹۳، ش ۶۳، صص ۲۰۷-۲۲۹.

به جنگ و نزاع بیان نموده‌اند/قریشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۱۴۱). این واژه در مواردی کاربرد دارد که موجودی به کمال متناسب با وجود خود دست پیدا کند یا موجودی که استعداد پرورش یافتن را دارد، تربیت شده، به فعلیت برسد یا در جایی استعمال می‌شود که چیزی قبلاً خراب بوده و بعداً عیب آن بر طرف شود. این واژه در قرآن نیز در همین معانی در دو مفهوم عام و خاص آن استعمال شده است. در مفهوم عام حوزه روابط اجتماعی را دربرمی‌گیرد به گونه‌ای که جامعه در مسیر کمال قرار گرفته و به سمت هدف نهایی حرکت کند و در مفهوم خاص اصلاح پس از افساد/مائده، ۹، اصلاح ذات‌البین/حجرات، ۹ و اصلاح بین زن و شوهر (حجرات، ۱۰) می‌باشد که مهم‌ترین مواردی که به بحث ما مرتبط می‌باشد، اصلاح ذات‌البین و حل مشکلات خانوادگی است. بدین معنا که بین زن و شوهر یا دیگر اعضای خانواده جهت تأکید بر حفظ نهاد خانواده، تألیف قلوب شده و سازش برقرار گردد/طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۸۷.

۲- میانجی‌گری

واژه میانجی‌گری^۱ به معنای وساطت و فرد میانجی واسطه رفع اختلافات و صلح و آشتی بین طرفین یک اختلاف است/عمید، ۱۳۷۱، ص ۱۱۴. از طرف دیگر مطابق با آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۴، میانجی‌گری فرآیندی است که طی آن بزه‌دیده و متهم با مدیریت میانجی‌گر در فضای مناسب در خصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و نیز راه‌های جبران خسارات ناشی از آن نسبت به بزه‌دیده و متهم گفتگو نموده و در حصول سازش، تعهدات و حقوق طرفین تعیین می‌گردد. در میانجی‌گری فرد یا سازمانی که میانجی است صرفاً می‌کوشد این فرآیند را تسهیل کند. میانجی‌گری معمولاً به درخواست یکی از طرفین یا هر دو طرف درگیر انجام می‌شود. حتی شاید خودِ میانجی تصمیم بگیرد با دخالت در تعارض، به تنش و دشواری میان طرفین پایان دهد.

۳- داوری

داور در لغت به معنای قاضی، حاکم، دادرس و میانجی آمده است/معین، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۰۶۳.

مطابق بند(الف) ماده یک قانون داوری تجاری بین‌المللی، داوری^۱ عبارت است از رفع اختلاف بین متداعیین در خارج از دادگاه به وسیله شخصی از اشخاص حقیقی یا حقوقی مرضی الطرفین و یا انتصابی. این تعریف، تعریف کاملی است که حتی مشمول قوانین داخلی نیز می‌شود. به بیانی دیگر فصل خصومت توسط غیرقاضی بدون سمت قضایی در دستگاه دولتی بدون تشریفات رسمی رسیدگی دعاوی را داوری می‌نامند(جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ص ۶۸۹؛ مغنیه، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۹۶). داوری در زبان فارسی، معادل با واژه حکمیت در زبان قرآن است(انوری، ۱۳۸۱، ص ۲۹۹). به این ترتیب داوری به دو نوع، اختیاری و اجباری تقسیم می‌شود، در داوری اختیاری، داور با تراضی طرفین تعیین می‌شود. در داوری اجباری، طرفین دعوی یا یکی از آن‌ها بدون داشتن تمایلی در رجوع به داوری مطابق قانون مجبور به رجوع به داور در اختلاف فیما بین می‌باشد؛ مانند تعیین داور توسط زوجین برای طلاق.

بین مفهوم داوری به معنی عام با داوری خاص در دعاوی خانوادگی تفاوت‌هایی وجود دارد. در داوری عام مانند دادگاه، حق صدور رای را دارد اما در داوری خانوادگی بیش از آنکه به فصل خصومت بپردازد باید به ایجاد صلح و سازش بین زوجین توجه نماید و به همین جهت برخی به این عنوان محکمه صلح خانوادگی داده‌اند و شاید بتوان گفت به میانجی‌گری بیشتر شباهت دارد.

۱- مقایسه نهاد صلح و سازش در قرآن و داوری در نظام حقوقی ایران

تبیین وضع موجود و مقایسه آن با وضع مطلوب نیازمند بررسی نهادهای صلح و سازش در آیات قرآن و داوری در محاکم خانواده است. لذا لازم است ابتدا به بررسی آیات و سپس قوانین مرتبط بپردازیم.

۱-۱. گستره شمول اصلاح ذات‌البین در قرآن

«اصلاح ذات‌البین» به معنای اصلاح اساس و تحکیم پیوندهای فردی و اجتماعی است (طبرسی، ۱۴۱۵هـ ص ۱۰۰) و در اصطلاح قرآنی به معنی آشتی دادن مردم و از میان برداشتن

1- Arbitration

تباهی و نادرستی در محیط جامعه است. لذا جهت تبیین گستره شمول اصلاح ذات‌البین در قرآن کریم به ذکر نمونه‌هایی در ادامه می‌پردازیم:

خداوند در آیه ۱ سوره انفال می‌فرماید: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ...»؛ «از تو درباره انفال (غنائم و هر گونه مال بدون مالک مشخص) سؤال می‌کنند. بگو انفال مخصوص خدا و پیامبر است. پس از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید و خصومت‌هایی را که میان شماست، آشتی دهید...»

این آیه در مورد اختلاف و مشاجره‌ای که بین بعضی از مسلمانان درباره نحوه تقسیم غنائم جنگی (پس از جنگ بدر) پیش آمده بود، نازل شده است. در ابتدا حکم مالکیت غنائم جنگی بیان شده و غنائم جنگی از آن خداوند تعالی و پیامبر (ص) عنوان شده است. در ادامه به مسلمانان دستور داده شده که تقوای الهی پیشه کنند و بین خود صلح و آشتی برقرار کنند. ناگفته پیداست که این دستور کلی است و اختصاصی به اختلافات در مورد غنائم جنگی ندارد و در هر موضوعی که بین دو نفر یا دو دسته (یا بیشتر) از مسلمانان اختلاف و نزاع پیش آید، بر مسلمانان است که بین آن‌ها صلح و دوستی برقرار کنند (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۷، ص ۱۱).

بنابراین طبق دستور الهی هر گاه بین دو یا چند نفر مسلمان اختلاف، نزاع، مشاجره و خصومتی پیش آید، اولاً باید تقوا پیش گیرند که در این حالت تقوا به دوری نزاع و خصومت و تفرقه است ثانیاً دیگر مسلمانان باید در رفع اختلافات آن‌ها کوشش کرده و بین آن‌ها را اصلاح کنند (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۸۷، ص ۲۰۲) و در حقیقت اصلاح ذات‌البین و ایجاد تفاهم و زدودن کدورت‌ها و تبدیل آن‌ها به صمیمت و دوستی، یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اسلامی است. در تعلیمات اسلامی به اندازه‌ای به این موضوع اهمیت داده شده که به عنوان یکی از برترین عبادات معرفی گردیده است (شهیدی، ۱۳۶۸، ص ۳۲۱).

در مثالی دیگر آیه ۱۱۴ سوره نسا خداوند می‌فرماید: «لا خیر فی کثیر من نجاھم إلا من أمر بصدقه أو معروف أو إصلاح بین الناس و من یفعل ذلک...»؛ «در بسیاری از سخنان در گوشه (و جلسات محرمانه) آن‌ها خیر و سودی نیست. مگر کسی که (به این وسیله) امر به کمک به دیگران، یا کار نیک یا اصلاح در میان مردم کند و هر کس برای خشنودی پروردگار چنین کند پاداش بزرگی به او خواهیم داد.»

در حقیقت مسأله اصلاح ذات‌البین از چنان اهمیتی در قرآن کریم، برخوردار است که در چندین مورد، اصلاح و لزوم آشتی دادن افراد باعث تغییر حکم بعضی اعمال شده و به عبارتی دلیل لزوم اصلاح ذات‌البین بر دلیل حرمت آن اعمال حکومت دارد و حکم اصلاح ذات‌البین در آن موارد بر حکم حرمت آن اعمال پیشی می‌گیرد و حکم آن عمل تغییر می‌کند.

آیات ۹ و ۱۰ سوره حجرات نیز به صلح میان دو طایفه از مؤمنان پرداخته و می‌فرماید: «و این طائفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فإن بغت إحداهما علی آخری فقاتلوا التی تبغی حتی تفیء الی امر الله فان فاءت فأصلحوا بینهما بالعدل و...؛ إنما المؤمنون إخوة فاصلحوا بین اخویکم و اتقوا الله لعلکم ترحمون».

«اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن (طایفه‌ای) که تعدی می‌کند بجنگید... پس اگر بازگشت میان آن‌ها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا دادگران را دوست می‌دارد. در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا بترسید. امید که مورد رحمت قرار گیرید».

این آیه بیانگر آن است که خداوند متعال در صورتی که کار دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ کشیده شود، فرمان و دستور به آشتی دادن آن دو گروه می‌دهد. این حکم اختصاص به کارزار و جنگ ندارد و موارد غیرجنگی را نیز دربرمی‌گیرد و شامل هر نوع درگیری و منازعه می‌شود. بنابراین در مواقعی که اختلاف هنوز منجر به جنگ و درگیری نشده و در حد مشاجره است و در واقع به سوی جنگ و نزاع کشیده می‌شود، باید بین این دو گروه اصلاح کرد و صلح و آشتی برقرار کرد. در حقیقت شأن نزول آیه ۹ سوره حجرات، مربوط به مشاجره لفظی و درگیری با چوب و کفش و دست بین دو دسته از مسلمانان بوده و به مرحله جنگ و خون‌ریزی نرسیده بود که آیه فوق نازل شد (طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۲۰۳).

بدیهی است که اصلاح و آشتی دادن در صورتی است که دو طرف نزاع، تمایل به صلح و آشتی داشته باشند و هر زمان اگر گروه متجاوز به فرمان الهی بازگشت و تسلیم حکم خدا شد و زمینه صلح و آشتی ایجاد شد، باز باید بین این دو صلح و آشتی برقرار کرد. این اصلاح و برقراری صلح و آشتی باید روی موازین عدل و عدالت باشد، یعنی اگر در این نزاع و درگیری هر گونه حقی از دو گروه پایمال یا خونی ریخته شد که منشأ درگیری و نزاع شده باشد، باید

جبران و اصلاح شود تا اصلاح عادلانه و از روی عدالت باشد (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۳۶، ص ۱۸۴). قرآن کریم در ادامه می‌فرماید «مؤمنان برادر یکدیگرند، پس بین دو برادر خود صلح و آشتی برقرار کنید». قرآن کریم با این حکم کلی، فلسفه اصلاح بین دو گروه متخاصم را بیان می‌کند و می‌فرماید مؤمنان همه برادرند و در صورت که دو فرد یا دو دسته از مؤمنان بر سر هر چیزی با هم اختلاف پیدا کردند، از یک طرف این دو با هم برادر هستند و از طرف دیگر، شما هم برادر آنها هستید. لذا امر به اصلاح در آیه فوق به واجب بودن اصلاح و سازش بین مؤمنان و فوری بودن این امر اشاره دارد (ربیلی، ۱۳۸۶، ص ۴۰۹).

در یک نظام اسلامی، از یک سو، با توجه به انسجام و تماسک موجود بین افراد جامعه، که از آن به اخوت ایمانی یاد می‌شود، زمینه مناسبی برای حل تعارضات و نزاحمات از طریق غیر قضایی وجود دارد (حسینی، ۱۳۷۸، ص ۳). لذا در قلمرو حقوق الناس که دعاوی با تراضی و توافق طرفین فیصله می‌یابد، میانجی‌گری شخص ثالث بین اطراف دعوی به منظور حل اختلاف و رفع دعوی بدون توسل به طرق قانونی و قضایی رسیدگی، بسیار مورد توجه و توصیه شارع مقدس اسلام بوده است. این قلمرو شامل بخش اعظم دعاوی حقوقی (مدنی) و آن دسته از دعاوی کیفری می‌باشد که جنبه‌ی خصوصی (حق الناسی) آن غالب و تعقیب و مجازات مجرم منوط به اراده و مطالبه قربانی، دانسته شده است. این گونه میانجی‌گری به ابتکار شخص میانجی و صرفاً به صورت دخالت و کوشش مصلحانه به منظور نزدیک کردن مواضع طرفین به یکدیگر و ایجاد سازش بین آنها به عمل می‌آید.

در مورد صلح در نهاد خانواده نیز آیه ۱۲۸ سوره نساء می‌فرماید: *وإن امرأه خافت من بعليها نشوزاً أو اعراضاً فلا جناح عليهما أن يصلحا بينهما صلحاً و الصلح خير و...* «اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا روی گردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر، به آشتی گرایند. که سازش بهتر است و...».

شأن نزول این آیه مربوط می‌شود به دختر محمد بن سلمه که زن مسنی بود و همسر رافع بن خدیج، وی همسر دیگری داشت که جوان بود. از این رو زن پیر را طلاق داد و موقعی که نزدیک بود عده‌اش به پایان رسد به او گفت: اگر مایل هستی، به تو رجوع می‌کنم. به شرطی که اگر زن جوان را بر تو مقدم دارم، صبر کنی. او قبول کرد و با یکدیگر آشتی کردند. این

همان صلحی است که خداوند درباره این آیه نازل فرمود (طبرسی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۷۸). این آیه بیانگر این می‌باشد که هر گاه زن، بیم آن داشته باشد که بی‌میلی شوهرش به او به طلاق بینجامد و یا اینکه شوهرش او را در حالتی رها کند که نه شوهردار گفته شود و نه طلاق داده شده، در این حالت برای هیچ کدام اشکالی ندارد که هر دو مستقیماً و یا به واسطه یکی از اشخاص نیکوکار با یکدیگر توافق و مصالحه کنند. بدین ترتیب که زن از برخی از حقوق مادی یا اخلاقی چشم بپوشد تا در پناه شوهرش باقی بماند و با او زندگی آرام داشته باشد (طبرسی، ۱۴۱۵ هـ ص ۱۰۱؛ مغنیه، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۷۱۲). البته برخی از مفسران این امر را با برآوردن حق سازگار ندانسته و تأکید می‌کنند که در راه اصلاح، حقوق زوجین باید پاس داشته شود (اردبیلی، ۱۳۸۶ هـ ص ۵۸۰). در حقیقت بسیاری از مفسران در مبنای مشروعیت صلح به این آیه استناد کرده‌اند، البته صلحی که مایه خشنودی خداست (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۳۳۴).

قرآن برای اصلاح روابط اعضای خانواده بیش از آن‌که به اجرای عدالت دستور دهد، به احسان، ایثار و گذشت امر کرده است. در مواردی از مسائل خانوادگی ممکن است کسی هیچ حقی نداشته باشد؛ ولی برای این‌که خانواده، خانواده‌ای آرام و با صفا باشد، یا برای حفظ عرض و آبروی خانواده دستور به احسان داده شده است. چنان که در آیه ۲۲۹ سوره بقره می‌فرماید: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَاِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ اَوْ تَسْرِيحٌ بِاِحْسَانٍ» «طلاق دو مرتبه است، و پس از دو طلاق باید یا به طور شایسته همسر خود را نگهداری کند (آشتی نماید) یا با نیکی رها سازد». این آیه از طلاق و جدایی بحث می‌کند؛ ولی حتی در آخرین لحظات زندگی مشترک نیز به احسان توصیه می‌کند.

در این‌گونه دعاوی با توجه به وجود سه شاخص عمده در نهاد خانواده، یعنی ارزشی بودن (الحجرات، ۱۳)، عاطفی بودن (روم، ۲۱) و پنهان بودن حریم خانواده (النور، ۲۱) که این کانون را از سایر نهادها در صحنه اجتماع متمایز می‌سازد در جهت کاهش دعاوی، صلح و سازش را در این حوزه مثمر ثمر می‌داند. لذا حکم به حکمیت می‌کند (اسدی، ۱۳۹۰، ص ۳۴).

۲-۱. شرایط و اهداف نهاد حکمیت در قرآن

در برخی مواقع بین زوجین اختلافی پیش می‌آید که عدم رفع آن منجر به طلاق و جدایی

می‌شود قرآن جهت پیشگیری از عمیق‌تر شدن آن بهترین راه را حکمیت و میانجی‌گری دو نفر از افراد خانواده دو طرف دانسته تا با تجربه و حسن نیت، رفع مشکل نموده و میان آنان صلح و سازش نمایند. قرآن نام آنان را حکم و قانون ایران تعبیر به داور نموده است. به همین منظور خداوند در آیه ۳۵ سوره نساء می‌فرماید: *فان ختم شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهلہ و حکما من اهلها ان یریدا اصلاحا ان یوقی الله بینهما ان الله کان علیما خبیرا؛* «و اگر از جدایی میان آن دو (همسر) بیم داشته باشید، یک داور از خانواده شوهر و یک داور از خانواده زن انتخاب کنید (تابه کار آنان رسیدگی کنند). اگر این دو (داور)، تصمیم به اصلاح داشته باشند، خداوند به توافق آنها کمک می‌کند؛ زیرا خداوند، دانا و آگاه است (و از نیات همه با خبر است)».

البته اصطلاح قاضی تحکیم با حکم مورد اشاره در آیه متفاوت است چرا که داور محاکم خانواده لزوماً شرایط خاص قاضی تحکیم از جمله مرد بودن، طهارت مولد و ایمان را نخواهد داشت (هدایت نیا، ۱۳۸۴، ص ۱۸). علاوه بر آن با توجه به ماده ۶۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی داور یکی نوع قرار داد است که صرفاً در دعاوی حقوقی و یا به عبارت دیگر در معاملات کارساز و مؤثر است، در حالی که قاضی تحکیم با توجه به مباحث فقهی و با عنایت به اطلاق ماده ۶ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، هم در دعاوی حقوقی و هم در دعاوی کیفری کارساز است. البته بدون شک پاره‌ای نقاط مشترک بین تأسیس داور و قاضی تحکیم به ویژه در مورد هدف تأسیس آنها یافت می‌شود.

قرآن کریم آیه را با خوف از اتفاق آغاز نموده و این اقدام را عملی پیشگیرانه می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۴۰) و با توجه به «ف» در فابعثوا بیان می‌فرماید که با ظهور نشانه‌های اختلاف، فوراً محکمه صلح تشکیل گردیده و تا امیدی به رفع آن وجود دارد، آن را پیشگیری نماید (قرابتی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۸۵). یکی دیگر از مواردی که از آیه قابل استنباط است خصوصیت داوران است از آن جهت که بستگان دو طرف از مسایل خانواده بیشتر آگاه هستند این امر به رفع اختلاف بیشتر کمک می‌کند و در عین حال به علت حرمتی که در بین اعضا خانواده نسبت به بزرگترها وجود دارد اولاً هر صحبتی که به حرمت خانواده خدشه وارد سازد، گفته نمی‌شود؛ ثانیاً زوجین خود را بیشتر ملزم به شنیدن پیشنهادات آنها می‌دانند. برای داوران نیز علاوه بر وظیفه حقوقی؛ وظیفه اخلاقی تبیین نموده و از آنها خواسته تا اراده اصلاح بین این دو داشته

باشند. چنانچه صاحب جواهر می‌فرماید که این حکمین که برای رفع اختلاف معین شده‌اند، باید نیتشان را خالص کنند تا موفق در حل اختلاف شوند^۱. لذا سزاوار است که حکمین در نیت خودشان اخلاص داشته باشند و کسی که نیت اخلاص داشته باشد خداوند او را موفق می‌دارد و این سبب برای رسیدن به هدف می‌شود همانطور که این آیه می‌گوید اگر حکمین اراده اصلاح داشته باشند و نیتشان خالص باشد، خداوند به آنها توفیق عنایت می‌کند. در این آیه مفهوم شرط آمده که اقتضاء دارد که اگر حکمین نتوانند بین زن و مرد اصلاح انجام دهند، معلوم می‌شود که قصد ایشان خالص نبوده است (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۳۱، ص ۲۱۷).

ظاهر آیه شریفه این است که باید حکمین از بستگان زوجین باشند. هرچند برخی فقها بر عدم لزوم انتخاب داوران از خویشان زوجین تأکید می‌کنند. به عنوان نمونه صاحب جواهر می‌فرماید: این که لازم نیست حکم از بستگان باشد به خاطر این است که غرض از تعیین آن اصلاح می‌باشد که این با غیر بستگان هم حاصل می‌شود (همان، ص ۲۱۳)^۲.

در پایان آیه انگیزه و هدف زوجین مورد توجه قرار گرفته و وعده خداوند مبنی بر اصلاح، منوط به خواسته و اراده آنها قرار داده شده تا با حسن نیت و گذشت، زمینه صلح و سازش بین آنها فراهم شود.

لازم است جهت تبیین وضع موجود و مقایسه آن با مستندات قرآنی آن به بررسی نهادهای صلح و سازش در محاکم خانواده پرداخته شود.

۳-۱. نهاد داوری در نظام حقوقی ایران

بحث داوری در دادگاه‌های خانواده و قوانین از قرآن نشأت گرفته و مطابق با آن داوران باید از اهل و خویشان باشند. کسانی که به زندگی دو طرف آشنا بوده و می‌توانند در مورد آنها قضاوت و داوری صحیحی داشته باشند. این بحث از سال ۱۳۱۸ تا سال ۱۳۷۱ دستخوش تغییراتی بوده و بالاخره مطابق با ماده ۲۷ قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۹۱، در کلیه

۱- وبنغی للحکمین إخلاص النية في السعي وقصد الإصلاح فمن حسنت نيته فيما تحراها أصلح الله مسعاه، وكان ذلك سببا لحصول مسعاه، كما ينبه عليه قوله تعالى: "إِنْ يُرِيدُوا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا".

۲- ضرورة عدم اعتبار القرابة في الحكومة، والغرض يحصل بالأجنبي كما يحصل بها، والآية مسوقة للارشاد.

موارد درخواست طلاق، به جز طلاق توافقی، دادگاه باید به منظور ایجاد صلح و سازش موضوع را به داوری ارجاع دهد. دادگاه در این موارد باید با توجه به نظر داوران رأی صادر کند و در صورت نپذیرفتن، می‌تواند نظریه داوران را با ذکر دلیل رد کند. در ماده ۲۸ این قانون نیز ویژگی‌های داور به صورت مشخص آمده است. از جمله این که زوجها مکلف شده‌اند یک نفر از اقارب متأهل خود را که حداقل ۳۰ سال داشته باشد و آشنا به مسائل شرعی و خانوادگی و اجتماعی باشد به عنوان داور به دادگاه معرفی کنند ضمن آن که در ذیل تبصره همین ماده هم آمده است که محارم زوجه که همسرشان فوت کرده یا از هم جدا شده باشند، در صورت وجود سایر شرایط مذکور در این ماده به عنوان داور پذیرفته می‌شوند. در تبصره ۲ همین قانون آمده است در صورت نبود فرد واجد شرایط در بین اقارب یا دسترسی نداشتن به ایشان یا خودداری آنان از پذیرش داوری، هر یک از زوجها می‌توانند داور خود را از بین افراد واجد صلاحیت دیگر تعیین و معرفی کنند. در صورت امتناع زوجها از معرفی داور یا ناتوانی آنها، دادگاه خود یا به درخواست هر یک از طرفین به تعیین داور مبادرت می‌کند.

نکته‌ای که در بحث داوری همواره مورد چالش حقوقدانان بوده است، معرفی داور توسط دادگاه به زوج و یا معرفی داوران بیگانه توسط زوجین به دادگاه است. چنانکه مطابق ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱، پس از صدور قرار ارجاع امر به داوری هر یک از زوجین مکلف است ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ قرار، داور خود را که دارای شرایط مقرر در ماده ۲۸ قانون باشد، به دادگاه معرفی کند. این داور می‌تواند از خویشان زوجین یا از سایر افراد باشد. موضوعی که با نص صریح قرآن مبنی بر استفاده از خویشان برای داوری تفاوت دارد.

هر چند افراد بیگانه هم می‌توانند بین زن و مرد آشتی ایجاد کنند اما اگر داور از خانواده و خویشان دو طرف باشد نقش مؤثرتری خواهد داشت. با وجود این در حال حاضر زوجها با واریز وجه از داورانی که در دادگاه حضور دارند استفاده می‌کنند، آن هم داورانی که از مشکلات دو طرف اطلاعی ندارند. بر اساس رهنمود قرآن مسائل زوجها باید از راه گفت‌وگوهای درون فAMILI حل و فصل شود. لذا وقتی داوران بیگانه باشند، دو طرف برای دفاع از خود ناچارند که اسرار خانوادگی خود را برملا کنند که این امر باعث می‌شود تا احساسات طرف

مقابل جریحه دار شده و عملاً برقراری سازش با مشکل مواجه شود. ضمن آن که وقتی داوران از نزدیکان و خویشاوندان باشند دلسوزی بیشتری خواهند داشت و تلاش می‌کنند تا اختلاف و مشکل را با هر راهکاری پایان بدهند؛ چرا که آن‌ها از اتفاقات بین زوجها آگاه‌تر هستند و زوجین هم از گفتن همه اسرار خانوادگی به نزدیکان بیشتر اجتناب می‌کنند، در نتیجه حرمت خانواده بیشتر حفظ می‌شود (حلی، ۱۴۰۱ هـ.ج، ۲، ص ۳۳۹؛ جبلی عاملی، ۱۴۰۱ هـ.ج، ۱، ص ۳۶۷). از سوی دیگر تأثیر سخن خویشاوندان به ویژه افراد بزرگ فامیل به مراتب از افراد غریبه بیشتر است. نکته دیگر آن‌که قرآن در مسأله حکمیت تنها به مسأله طلاق اکتفا نمی‌کند بلکه هر گونه اختلاف بین زوجین را در بر می‌گیرد. اختصاص دادن این امر به این دعوی با مصلحت خانواده و ممانعت از عمیق‌تر شدن شکاف بین زوجین تعارض دارد (مدایت نیا، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۳۷).

اما در مورد نفوذ حکم داوران در مورد دو همسر، بیشتر فقها نظر حکمین را تنها در مورد سازش و رفع اختلاف میان دو همسر، لازم‌الاجرا دانسته‌اند و حتی معتقدند اگر حکمین شرایطی بر زن یا شوهر بکنند، لازم‌الاجرا است اما در مورد جدائی، حکم آن‌ها به تنهایی نافذ نیست. ذیل آیه که اشاره به مسأله اصلاح می‌کند با این نظر سازگارتر است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۳۷۸). متأسفانه مسأله داوری در محاکم خانوادگی از نظر اجرایی مطابق با آموزه‌های قرآن کریم نیست، و اهدافی که به دنبال آن است نیز محقق نمی‌شود. به عنوان نمونه در تحقیقی که در سال ۱۳۸۳ در یکی از مجتمع‌های خانواده شهر تهران به عمل آمده است، از ۴۹ پرونده بررسی شده، ۱۰۵ دعوا به داوری ارجاع (۷۰٪) که از این میزان برای ۱ پرونده گزارش اصلاحی (۶٪) و برای ۱۰۴ پرونده (۹۹٪) گواهی عدم امکان سازش صادر شده است (مدایت نیا، ۱۳۹۵، ص ۱۲۶). تحقیق دیگری با عنوان مقایسه اثر بخشی فرآیند داوری و مشاوره خانواده بر کاهش تعارض زوجین مراجعه کننده به دادگاههای خانواده شهر اصفهان که در سال ۱۳۸۹ صورت گرفته نیز حاکی از عدم تأثیر فرآیند داوری بر کاهش تعارضات زناشویی دارد (علی‌میردانی و باغبان، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷).

البته در مقابل آرای دیده می‌شود که اهتمام قضات را در اجرای تمام و کمال داوری در رسیدگی به دعاوی طلاق می‌رساند؛ به عنوان مثال رای با شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۸۳۰۰۲۳۹ مورخ ۱۳۹۲/۷/۲۴ صادره از شعبه ۲۳ دیوانعالی کشور، بیان می‌دارد: فلسفه وضع حکمیت و داوری در هنگام اختلاف بین زوجین، اقتضای تشکیل جلسات با حضور زوجین و اهتمام به

اصلاح ذات‌البین را دارد، بنابراین اظهارنظر داوران بدون تشکیل چنین جلساتی موجب نقض رأی استنادکننده به این نظر است؛ چرا که ماده ۱۴ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت از خانواده نیز بیان می‌دارد: داوران موظفند با تشکیل جلسه یا جلسات متعدد با حضور زوجین و در صورت امتناع بدون حضور زوجین یا یکی از آنان در جهت رفع اختلاف و اصلاح ذات‌البین تلاش کنند و نتیجه را در مهلت مقرر به دادگاه اعلام نماید. هرچند در این زمینه آمار رسمی و دقیقی موجود نمی‌باشد.

۱-۳. نهاد شورای حل اختلاف در نظام حقوقی ایران

یکی از معضلات سیستم‌های مختلف قضایی افزایش ورود پرونده‌های قضایی است. لذا باید راه‌حلهایی را پیدا کرد که پرونده‌ها رسیدگی شده و از این طریق حجم قضایی را کاهش داد(نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱، ص ۱۶۶).

یکی از این اقدامها که اجرای صحیح آن می‌توانست در رفع برخی از مشکلات قوه قضائیه مؤثر باشد، تشکیل شوراهای حل اختلاف و استفاده از مشارکت‌های مردمی و اصل ذات‌البین توسط مردم است تا بسیاری از پرونده‌ها توسط مردم با کدخدانمنشی و پادرمیانی افراد موجه جامعه به صلح و سازش منتهی و ریشه عداوت و نزاع‌کننده شده و در نتیجه از حجم پرونده‌های دادگستری کاسته شود. در این راستا شوراهای حل اختلاف در سراسر کشور تشکیل شد (فتحی، ۱۳۸۴، ص ۸۶).

قانون شورای حل اختلاف اولین بار در سال ۱۳۷۹ در قانون برنامه سوم توسعه مطرح و در سال ۱۳۸۱ آیین‌نامه اجرایی آن ابلاغ شد. اما در سال ۱۳۹۴ با اصلاحاتی مجدداً مورد تصویب قرار گرفت. شورای حل اختلاف برخلاف گذشته که به دنبال افزایش مشارکت مردم در حل و فصل اختلافات و صلح و سازش بود، امروزه در جهت حل و فصل اختلافات میان اشخاص فعالیت می‌کند. به موجب دو قانون شوراهای حل اختلاف ۱۳۸۷ و ۱۳۹۴، هدف این شورا، حل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی است که تحت نظارت قوه قضائیه و با شرایط مقرر در این قانون تشکیل می‌گردد(ماده ۱).

نهاد مزبور علی‌رغم این‌که بنابر قانون شورای حل اختلاف، بایستی به عنوان حل اختلاف مداخله کند، عملاً یک نهاد رسمی دادگستری است و صلاحیت‌های ویژه‌ای دارد، به جرایم خاصی رسیدگی می‌کند و در مواردی که پرونده‌ها در صلاحیت آن نیست پرونده کیفری را جهت رسیدگی به مراجع صالح قضایی ارسال می‌کند. پس اولاً کار شورا حل اختلاف نیست، بلکه یک نوع تقسیم کار قضایی تلقی می‌گردد و پیش از آن‌که بتواند از آمار پرونده‌های کیفری و جمعیت زندانیان بکاهد با گسترش نهادهای کنترل رسمی باعث می‌شود که افراد بیشتری عملاً وارد رسیدگی کیفری شوند؛ ثانیاً این نهاد بنا بود شوراهای میانجی‌گری تلقی شوند، درحالی‌که که تنها یکی از وظایف آنها مذاکره و سعی صلح و سازش است.

در این نهاد کیفیت مذاکرات و شرکت‌کنندگان در آن، نقش بزه‌دیده به عنوان محوری‌ترین فرد در میانجی‌گری کیفری مهم بوده و افرادی که به عنوان میانجی‌گر مداخله می‌کنند به واسطه این‌که وابسته به قوه قضائیه می‌باشند و وظایف متعارض و متضاد و مختلفی دارند، نمی‌توانند در این میانجی‌گری‌ها کاملاً بی‌طرف باشند. همچنین در مذاکرات سازش معلوم نیست که علاوه بر طرفین چه کسانی می‌توانند حاضر شوند.

میانجی‌گر در اینجا بیشتر نقش قاضی را خواهد داشت و طرفین تحت تأثیر وی خواهند بود و میانجی‌گری گفتگو محور نبوده بلکه یک روش قضایی و داوری بر آن حاکم خواهند شد (عباسی، ۱۳۸۲، ص ۳۱۳).

ماده ۱۱ این قانون در خصوص دعاوی خانوادگی می‌باشد و به مرجع قضایی اجازه داده است با توجه به کیفیت دعوی و امکان حل و فصل آن از طریق صلح و سازش فقط یک بار برای مدت حداکثر تا دو ماه موضوع را به شورا ارجاع داده و شورا موظف است نتیجه تلاش‌های خود را اعم از حصول سازش یا عدم آن به دادگاه اعلام کنند. این شورا بر خلاف نهاد داوری که فقط در دعوی طلاق می‌تواند ورود کند، مطابق با دیدگاه قرآن در مسأله حکمیت در همه دعاوی خانوادگی امکان ورود را دارد. اما همانطور که بیان شد بر خلاف قرآن انتخاب هیأت رسیدگی‌کننده به عهده طرفین دعوی یعنی زوجین نمی‌باشد و این قضای است که آن را تعیین می‌کند. به‌علاوه در قانون شورای حل اختلاف دادگاه ملزم به ارجاع پرونده به شورا نیست. در صورتی که در دعاوی خانوادگی (در صورت حضور افراد متخصص)، باید ارجاع به شورای حل اختلاف الزامی باشد.

البته لازم به ذکر است که اخیراً قوه قضائیه با توجه به اهمیت ارجاع امور به شوراهای حل اختلاف بخشنامه‌ای را به شرح ذیل ابلاغ نمودند:

با توجه به اهمیت صلح و سازش و نقش آن در احقاق حق و پیشگیری از اطاله دادرسی و با توجه به تکلیف مقرر در ماده ۱۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مبنی بر سعی و تلاش در جهت ایجاد صلح و سازش بین طرفین پرونده و با توجه به مفاد ماده ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف و فراهم آوردن زمینه تحقق ماده ۸ این قانون، لازم است دادستان‌ها و دیگر مقامات قضایی به‌ویژه مقام ارجاع پرونده در کلیه اختلافات و دعاوی خانوادگی و دیگر دعاوی مدنی:

الف- با ترغیب متقاضی رسیدگی به سازش و نظر موافق وی، پرونده ابتدا در شورای حل اختلاف مطرح می‌شود تا در صورت حصول سازش، وفق مقررات اقدام شود.

ب- در صورت مراجعه به دادگاه‌ها، مقام ارجاع قبل از ارجاع پرونده به شعبه و ثبت آن، با لحاظ ماده ۱۰ قانون شوراهای حل اختلاف و با توجه به کیفیت دعوی یا اختلاف و امکان حل و فصل آن از طریق صلح و سازش، پرونده را به شورای حل اختلاف ارجاع می‌کند.

در مورد پرونده‌های رسیدگی شده در شوراهای حل اختلاف نیز در مورد دعاوی خانوادگی آمار مجزا و مشخصی موجود نیست، اما بر اساس آمار کلی سایت شوراهای حل اختلاف در سال ۱۳۹۶ از ۳۴۸۱۲۵۰ پرونده مختومه تنها ۷۰۷۰۴۰ یعنی حدود ۲۰٪ پرونده‌ها به صلح ختم شده‌اند.^۱

با توجه به مطالب فوق مسلم است که در سایه رفع خصومت‌ها و اختلاف‌ها در جامعه نیز امنیت برقرار می‌شود. چراکه زوجین خود را فردی مطرود از جامعه نمی‌یابند و احساس همبستگی با جامعه اطراف خود می‌کنند که همین امر باعث پیشگیری از اختلاف می‌شود. زوجین با تصالح و آشتی در کنار هم احساس آرامش یافته و خود را بازنده تلقی نکرده و از رنج، درد و نگرانی آنها کاسته می‌شود به علاوه در سایه حکمیت و اصلاح ذات‌البین،

۱- گزارش عملکرد شوراهای حل اختلاف، اداره کل برنامه ریزی، آمار و فناوری اطلاعات مرکز امور شوراهای حل اختلاف معاونت برنامه ریزی و آمار سال ۱۳۹۶.

خسارت‌های وارد شده بر آنها جبران می‌شود و از نظر روانی و عاطفی هم احساس امنیت و آرامش خاطر می‌کنند.

یافته‌های پژوهش

از نظر شارع مقدس اسلام، شایسته است که قضات قبل از رسیدگی به اختلافات زوجین و صدور حکم، طرفین را ترغیب به صلح و سازش کنند. این ترغیب به صلح که ناشی از انعطاف‌پذیری برخاسته از مبانی عقیدتی - مذهبی است؛ خود نوعی میانجی‌گری میان اصحاب دعوا بوده و نشان از تمایل شارع اسلام به حل و فصل غیرقضایی مخاصمات و ترمیم و اصلاح روابط خانوادگی دارد که با سازوکارهای خارج از نظام قضایی و رسیدگی‌های رسمی به اصلاح مبادرت ورزیده و در عین احترام به حقوق زوجین و اختیار آنها، به درخواست قضایی در صورت نرسیدن به سازش رسیدگی می‌کند.

هرچند مقنن با وجود نهادهایی چون داوری و شوراهای حل اختلاف در صدد احیا و اعمال اصلاح ذات‌البین مد نظر شارع برآمده است، اما متأسفانه آمار بالای زندانیان دعاوی خانوادگی خصوصاً مهریه، ناکارآمدی چنین نهادهایی را بیشتر نمایان می‌کند. این ناکارآمدی ناشی از عدم اجرای صحیح و نداشتن برنامه برای تربیت این نیروها می‌باشد. در بسیاری از مواقع قانونگذار بدون توجه به وضعیت موجود اقدام به تصویب قوانینی می‌کند که روح حاکم بر آن قانون بسیار مترقیانه می‌باشد اما به علت آماده نبودن نیروی کارآمد و عدم سنجش وضعیت جامعه آن طرح با موفقیت اجرا نمی‌شود. البته راه حل منطقی این معضل در دراز مدت اولاً تربیت نیروی کارآمد در جهت داوری صحیح و مشاوره‌های خانوادگی از جهت مذهبی، روانشناسی و حقوقی می‌باشد که این مهم با وضعیت موجود رشته‌های دانشگاهی مرتبط میسر نیست. البته در این زمینه می‌توان به آیین‌نامه شبکه ملی جامعه و دانشگاه پیرو تفاهم نامه شماره ۱۶۵۹۴ مورخ ۹۵/۱۲/۲۵ از وزارت علوم در جهت بهره‌مندی از ظرفیت نخبگان برای توسعه کشور به صورت شبکه ملی جامعه و دانشگاه اشاره نمود و پیشنهاد کرد که قوه قضائیه با دانشگاه‌ها و حوزه‌ها جهت تربیت نیرو و تولید محتوا بر اساس آموزه‌های قرآنی مرتبط شوند؛ ثانیاً مشاوره و آموزش‌های پیش از ازدواج در رابطه با حسن معاشرت زوجین و فرهنگ‌سازی جهت تقدم اخلاق بر حقوق در

مسائل خانوادگی و تعیین مهریه‌های متناسب و معقول یا تغییر قوانین در این زمینه است. اما می‌توان در کوتاه مدت با توجه به شرایط اقتصادی حال حاضر جامعه و جهت اقدامی موقت و کاهش پرونده‌های قضایی در راه اصلاح ذات‌البین و ایجاد صلح و دوستی بین زوجین در امور مالی مانند مهریه و نفقه حاکمیت ورود کرده و حبس زوج را در وضعیت کنونی حذف و با ایجاد صندوقی خاص در قوه‌ی قضائیه جهت کمک به پرداخت بدهی افراد اقدام نماید. هرچند این امر ممکن است موجب سوء استفاده شود لکن می‌توان پرداخت آن را از این طریق به شرایطی از جمله الزام به ادامه‌ی زندگی مشترک و حسن معاشرت با اعضای خانواده و پرداخت مبلغ بدهی در صورت رفع اعسار، منوط نمود.

منابع

قرآن کریم.

ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، أبو‌الفضل، جمال‌الدین (۱۴۰۵هـ). *لسان‌العرب*، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

اردبیلی، احمد بن محمد (۱۳۸۶هـ). *زبدہ‌البیان فی احکام القرآن*، تهران: المکتبه‌المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.

اسدی، لیللا (۱۳۹۰). *درسنامه حقوق کیفری خانواده*، تهران: نشر دانشگاه امام صادق (ع).

انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: انتشارات سخن.

پاینده، ابوالقاسم (بی‌تا). *نهج‌الفصاحه*، تهران: دنیای دانش.

جبعی‌العاملی، زین‌الدین (۱۴۰۸هـ). *مسائلک‌الافهام فی شرح شرایع‌الاسلام*، قم: نشر معارف اسلامی چاپ اول.

جعفری، عباس (۱۳۸۶). «داوری در دعاوی خانوادگی، قوانین موضوعه و رویه قضایی»،

دوفصلنامه علمی - ترویجی فقه و حقوق خانواده، ۱۲ (۴۷)، ۹۵-۱۲۱.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۶). *ترمینولوژی حقوق*، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ

هفدهم.

حراعاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹هـ). *وسایل‌الشیعه*، قم: مؤسسه آل‌البیت.

حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸هـ). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم: اسماعیلیان، چاپ دوم.

حسینی، سیدمحمد (۱۳۷۸). «نقش میانجی‌گری در فصل دعاوی و پاسخ‌دهی به نقض هنجارها»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران: دانشگاه تهران*، ۴(۴۵)، ۴۱-۵.

خدادادپور، منیره (۱۳۹۳). «واکاوی داوری در حل و فصل اختلافات خانوادگی با رویکردی به قانون حمایت خانواده (مصوب ۱۳۹۱)»، *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، ۱۶(۶۳)، ۲۰۷-۲۳۹.

سرخوش، جواد (۱۳۹۶). «ماهیت داوری در دعاوی طلاق»، *فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی*، ۶(۲۳)، ۹۵-۱۱۶.

شهیدی، جعفر (۱۳۶۸). *ترجمه نهج البلاغه*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.

طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۶). *تفسیر المیزان*، قم: دارالعلم، چاپ دهم.

طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن (۱۳۷۴). *تفسیر جوامع الجامع*، چاپ اول، مشهد: انتشارات قدس رضوی.

_____ (۱۴۱۵هـ). *مجمع البیان*، بیروت: مؤسسه اعلمی، چاپ اول.

طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی.

عباسی، مصطفی (۱۳۸۲). *افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجی‌گری کیفری*، تهران: انتشارات دانشجو، چاپ اول.

علیمردانی، صدیقه، ایران، باغبان (۱۳۸۹). «مقایسه اثر بخشی فرآیند داوری و مشاوره خانواده بر کاهش تعارض زوجین مراجعه کننده به دادگاه‌های خانواده شهر اصفهان»، *مجله جامعه شناسی کاربردی*، ۲(۲۱)، ۱۳۷-۱۶۸.

عمید، حسن (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: امیرکبیر، چاپ هشتم.

فتحی، حجت‌الله (۱۳۸۴). «نقد و بررسی شوراهای حل اختلاف»، *فصلنامه حقوق اسلامی*، ۱(۴)، ۸۵-۱۰۸.

قرائتی، محسن (۱۳۸۲). *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

